

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۲/۲۰

آزاده لک<sup>۱</sup>

## تجربه بازآفرینی حس دلبستگی به مکان در محلات آسیب‌دیده از زلزله با بهره‌گیری از روش نظریه زمینه‌ای بررسی موردی: امامزاده زید و قصر حمید در بم<sup>۲</sup>

### چکیده

با وجود اتمام فرآیند بازسازی زلزله بم، مطالعات جامعه‌شناسی هنوز از پیامد روانی حاصل از سوگ و اختلال در دلبستگی به سکونتگاه حکایت دارند، چرا که بازسازی بم با رویکردی کالبدی معطوف به ایجاد سرپناه و بدون توجه به پیوند عاطفی انسان-مکان انجام شده است. هدف این مقاله شناسایی ابعاد مؤثر دلبستگی به مکان در بازسازی پس از سانحه و تبیین نظریه‌ای مبتنی بر درک ساکنان محلات بم را از پیامد بازآفرینی دلبستگی به محله در بازسازی پس از زلزله است. در این پژوهش با اتکا به رویکرد کیفی، از روش «نظریه زمینه‌ای» استراوس-کربین (۱۹۹۸) استفاده شده است. داده‌های پژوهش با انجام مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۴۵ نفر (تا اشباع نظری) از ساکنان قدیمی محلات امامزاده زید و قصر حمید در بازه سنی ۲۵-۶۵ سال با روش گلوله برفی گردآوری شده‌اند. این مطالعه نشان می‌دهد که در موقعیت بازسازی پس از زلزله، بازآفرینی «حس دلبستگی به مکان» در مقیاس «محله» در طول و به‌دنبال شکل‌گیری دلبستگی به «خانه» و «شهر» قرار دارد. بازآفرینی «دلبستگی به مکان» در مقیاس محله در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی بازسازی نیازمند بازسازی باکیفیت خانه و عناصر مهم شهری با الهام از گذشته در گام نخست و اقدامات جهت «تسهیل زندگی»، «احیای خاطرات گذشته» و «تقویت شبکه‌های اجتماعی» در مراحل بعدی است.

**کلیدواژه‌ها:** طراحی شهری، نظریه زمینه‌ای، دلبستگی به مکان، بازسازی پس از سانحه.

<sup>۱</sup> استادیار گروه برنامه‌ریزی و طراحی مجتمع زیستی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، استان تهران، شهر تهران

E-mail: A\_lak@sbu.ac.ir

<sup>۲</sup> این مقاله برگرفته از رساله دکتری آزاده لک با عنوان «بازآفرینی حس دلبستگی به مکان در بازسازی محلات مسکونی پس از زلزله بم» با راهنمایی دکتر کورش گلکار و دکتر علیرضا فلاحی در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهیدبهشتی است.

## مقدمه

وقوع سوانح همواره با اختلال و صدمات فراوان در انسان‌ها و مکان‌ها و رابطه آن‌ها همراه بوده‌اند. هرچند محسوس‌ترین خسارات و اختلالات در سطح کالبد اتفاق می‌افتد، اما بیشترین تأثیر روانی سوانح به رابطه عاطفی مردم- مکان وارد می‌شود. در تجارب بازسازی<sup>۱</sup> عموماً بازسازی محیط کالبدی به‌عنوان اصلی‌ترین مرحله بازسازی، با تأکید بر ساخت خانه و بازسازی محلات مسکونی مورد توجه است، درحالی‌که خسارات و اختلالات در ابعاد روانی- عاطفی اهمیت بیشتری در امر بازتوانی پس از سوانح دارند، چرا که تجربه حس «فقدان»<sup>۲</sup> و از دست دادن مکان (به‌ویژه خانه و محله) به‌واسطه تخریب مادی و معنوی، تأثیرات روانی عمیقی در بازماندگان داشته است (Hawkins & Maurer, 2011, 150). این امر ناشی از تغییر و اختلال در رابطه انسان- مکان به‌ویژه حس «دلبستگی» میان افراد، افراد- مکان‌ها و متعاقب آن دلبستگی به مکان‌های عمومی سکونتگاه است (Norris et al., 2008). از پیامدهای این اختلال، بروز هیجان‌ات عاطفی مانند ناراحتی<sup>۳</sup> و غم<sup>۴</sup> است. از این‌رو بازآفرینی حس دلبستگی به مکان در میان بازماندگان در فرآیند بازسازی خانه و محله، می‌تواند توأمان توانمندی روحی- روانی بازماندگان را با ایجاد پیوندهای عاطفی میان مردم- مردم و مردم- مکان بالا ببرد و نیز احتمال حضور بازماندگان را در امر بازسازی افزایش دهد. از سوی دیگر، با دلبستگی به مکان به‌نوعی کیفیت زندگی در جامعه آسیب‌دیده در فرآیند بازسازی ارتقا می‌یابد که خود در نهایت به التیام و درمان روحی بازماندگان منجر می‌شود. (Manzo & Perkins, 2006; Cox & Holmes, 2000). نکته قابل توجه در این میان عدم شکل‌گیری حس دلبستگی به سکونتگاه‌های بازسازی شده است که خود به مزمن شدن احساس سوگ بازماندگان سوانح منجر می‌شود.

پنجم دی ماه ۱۳۸۲ زلزله‌ای با بزرگی ۶/۳ بیشتر شهر بم را لرزاند. صدمات شدید مادی و معنوی این زلزله، بزرگ‌ترین بستر تجربه بازسازی پس از زلزله را در دهه گذشته برای جامعه معماران و شهرسازان فراهم آورده و زمینه درک و تفسیر معنایی بازماندگان از فرآیند بازسازی محیط انسان- ساخت<sup>۵</sup> خانه و محله را بعد از گذشت چهار سال از اتمام رسمی بازسازی بم<sup>۶</sup> تسهیل کرده است. گزارش‌های متأخر جامعه‌شناسان از بم نشان می‌دهد که بازماندگان هنوز نتوانسته‌اند دلبستگی و پیوند عاطفی را با سکونتگاه جدیدشان در سطح محله و حتی خانه برقرار کنند و همچنان پیامدهای روانی حاصل از سوگ و اختلال در دلبستگی به خانه و محله در میان ساکنان بمی وجود دارد (زند رضوی، ۱۳۸۸). دلیل این امر به‌زعم مردم و کارشناسان امر بازسازی به‌کارگیری رویکرد کالبدی و تکنیک‌محور<sup>۷</sup> (فلاحی، ۱۳۹۰) بوده که مورد پذیرش و رضایت بازماندگان نبوده است. در فرآیند بازسازی بم، علاوه بر محدودیت‌ها و مشکلات مراحل برنامه‌ریزی، طراحی، مدیریت، اجرای بازسازی و شتاب امر بازسازی، خلأ بنیان‌های نظری در علوم طراحی از جمله طراحی شهری و بازسازی پس از سانحه را نیز می‌توان عامل مهمی دانست که زمینه لازم برای بازآفرینی پیوند عاطفی بازماندگان را با محیط خانه و محله بازسازی فراهم نکرده است.

تدوین نظریه‌های مناسب در امر بازسازی، نیازمند شناخت ساختارهای بازآفرینی حس دلبستگی به مکان در فرآیند بازسازی است تا زمینه تعامل عاطفی بازماندگان با محیط انسان‌ساخت را در سطح خانه و محله، بر اساس درک و تفسیر بازماندگان شناسایی کند و در نهایت به ساخت مکان پایدار، ارتقای کیفیت سکونتگاه، کیفیت زندگی به‌عنوان هدف اصلی طراحی شهری (گلکار، ۱۳۹۰) و درمان تألمات روحی بازماندگان منجر شود و از سوی دیگر در بازتوانی عاطفی- روانی- اجتماعی جامعه در شرایط بروز سانحه نیز مؤثر باشد. شناسایی این ساختارها نیازمند تدوین چارچوب مفهومی پژوهش برآمده از بررسی مفاهیمی چون «دلبستگی به مکان» در بازسازی خانه و محله

حاصل از مرور ادبیات موجود و تبیین نظریه منبعث از درک و ارزیابی ساکنان محلات مسکونی از پیامد بازآفرینی دل‌بستگی به مکان در بازسازی پس از زلزله در میدان مطالعه است.

این مقاله دارای پنج بخش است: بخش اول به معرفی چارچوب مفهومی پژوهش پرداخته و در بخش دوم روش‌شناسی پژوهش معرفی شده است، در بخش سوم مطالعات میدانی و در بخش چهارم یافته‌های پژوهش ارائه گردیده است تا در نهایت مدل زمینه‌ای پژوهش که مبین نظریه ساخته شده از مطالعات میدانی محصول پژوهش مبتنی بر روش نظریه زمینه‌ای است، در بخش پنجم تبیین شود.

### چارچوب مفهومی تحقیق

در این بخش از پژوهش با مرور ادبیات مرتبط با دل‌بستگی به مکان در طراحی شهری و بازسازی خانه و محله پس از وقوع زلزله، امکان تعامل مفاهیم به‌صورت توأمان برای درک عمیق‌تر موضوع پژوهش و تدوین چارچوب مفهومی فراهم شده است.

### دل‌بستگی به مکان

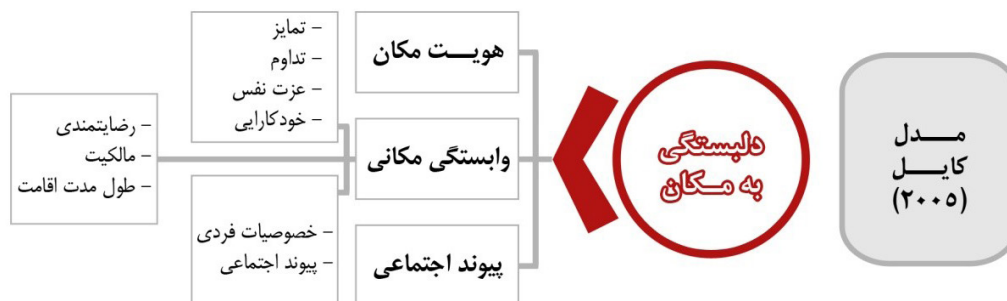
پیوند عمیق و عاطفی با مکان، مفهومی هستی‌شناختی<sup>۸</sup> است که مفاهیم متعددی چون دل‌بستگی به مکان، عشق به مکان<sup>۹</sup>، درون‌بودگی<sup>۱۰</sup>، هویت مکانی<sup>۱۱</sup> و حس مکان<sup>۱۲</sup> را در برمی‌گیرد که آبشخور همه آن‌ها منشأ نظری مفهوم «مکان» است (Lewicka, 2011, 208). مکان مفهومی پیچیده است که امروزه جایگاه ویژه‌ای در مطالعات معماری و شهرسازی یافته است. یکی از معتبرترین نظریه‌های مربوط به مفهوم مکان توسط دیوید کانتر ارائه شده است که پایه نظریه‌پردازی‌های متأخر مکان است و او مکان را متشکل از ابعاد ویژگی‌های مکانی، فعالیت و تصورات می‌داند (Canter, 1977). یکی از معانی مهم در ارتقای کیفیت محیط انسانی «دل‌بستگی به مکان» است که مبین احساسات عمیق فرد (چه مثبت و منفی) نسبت به یک موقعیت خاص جغرافیایی یا مکان خاص است که در فرآیند تعامل با مکان کالبدی و معنا بخشیدن به آن شکل می‌گیرد و به بروز احساساتی چون تعلق مکانی<sup>۱۳</sup> و ریشه داشتن<sup>۱۴</sup> در مکان منجر می‌شود (Relph, 1976; Altman & Low, 1992). این پیوند عاطفی علاوه بر تأثیرپذیری از ابعاد کالبدی مکان، نتیجه سازوکار اجتماعی، روانی-احساسی پیچیده‌ای است که در تجربه بلندمدت و عمیق با مکان به‌وجود می‌آید و متأثر از تعامل با مکان و ابعاد تأثری<sup>۱۵</sup>، شناختی<sup>۱۶</sup> و رفتاری<sup>۱۷</sup> در مکان است. این سازوکار بر پایه نگرش‌ها، ترجیحات، تجربیات عقاید و قضاوت مکان چه به‌طور آگاهانه و چه ناآگاهانه در سطح فردی و اجتماعی باعث پیوند عاطفی میان انسان-مکان و یا انسان-انسان در بستر جغرافیایی خاص می‌شود (Trentelman, 2009; Brown & Perkins, 1992, 280). لاو و آلتمن از مهم‌ترین و متقدم‌ترین نظریه‌پردازان حوزه روان‌شناسی محیطی در باب دل‌بستگی به مکان هستند. به‌زعم آنان دل‌بستگی به مکان دو مؤلفه اصلی دارد؛ دل‌بستگی کالبدی و دل‌بستگی اجتماعی. دل‌بستگی کالبدی به حس ریشه داشتن با تأکید بر قدمت مکان و زمان آشنایی با مکان اشاره دارد و دل‌بستگی اجتماعی به رابطه و تعامل با افراد و گروه‌های حاضر در مکان مربوط است. (Altman & Low, 1992, 20).

علوم طراحی، طراحی شهری و روان‌شناسی محیط، عواملی چون طول مدت سکونت، ویژگی‌های کالبدی مکان، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی چون سن، وضعیت اجتماعی، تحصیلات، تحرک‌پذیری<sup>۱۸</sup>، اندازه جامعه، قدرت روابط همسایگی و ویژگی‌های محیط انسان-ساخت و طبیعی محله را در «دل‌بستگی به مکان» مؤثر می‌دانند (Lewicka, 2011, 220). باید توجه داشت که گذر زمان نیز به سرمایه‌گذاری احساسی-عاطفی مردم با خانه و محله‌شان منجر می‌شود. در جریان این سرمایه‌گذاری فضای جغرافیایی برای فرد به «مکان» به منزله نگرگاه دل‌بستگی تبدیل شده که به

مثابه حس خانه یا محله<sup>۱۹</sup> تجربه می‌شود (Tuan, 1974; Trentelman, 2009; Cuba & Hummon, 1992). نتیجه تجربه این پیوند، حس عمیق ریشه داشتن، ثبات<sup>۲۰</sup>، خلوت<sup>۲۱</sup>، احساس امنیت مکانی<sup>۲۲</sup>، احساس کنترل<sup>۲۳</sup>، روزمرگی<sup>۲۴</sup>، شخصی‌سازی<sup>۲۵</sup>، سلامت جسمی - روحی در سطح فردی - جمعی، ارتقای سرمایه اجتماعی، افزایش مشارکت و همکاری در امور محله و کاهش جرم و جنایت در محله است که می‌تواند از سطح خانه به سطح محله و سطح شهر و منطقه شهری نیز تعمیم یابد (Scannell & Gifford, 2010; Tanner, 2012; Norris, 2008; Lewicka, 2010).

علاوه بر بعد کالبدی مکان (در سطح سکونتگاه در قالب خانه و محله مورد توجه قرار می‌گیرد)، پیوند عاطفی با جامعه محلی نیز به مثابه قرارگاه اجتماعی در ایجاد پیوند عاطفی با مکان تأثیر دارد، لذا هومن پیوند احساسی با جامعه محلی<sup>۲۶</sup> را پیش‌زمینه دل‌بستگی به محله و دل‌بستگی به جامعه محلی<sup>۲۷</sup> می‌داند (Hummon, 1992, 246). دل‌بستگی به جامعه محلی به‌خصوص در شرایط وقوع سوانح با حمایت‌های روان‌شناختی<sup>۲۸</sup> باعث ممانعت از بروز احساساتی چون عدم قطعیت<sup>۲۹</sup>، اضطراب<sup>۳۰</sup>، خطرپذیری<sup>۳۱</sup> در میان بازماندگان شده و به احیای حس سلامت روانی مجدد کمک می‌کند. (Theodori, 2001; Hawkins & Maurer, 2011; Tanner, 2012). در نهایت این دل‌بستگی بخشی از هویت فردی بازماندگان می‌شود که می‌تواند به بروز احساسات مثبت مانند حس اعتماد<sup>۳۲</sup>، ایمنی و امنیت، تعلق و ریشه داشتن کمک کرده و مردم را در سرمایه‌گذاری عاطفی مجدد و مشارکت در امر بازسازی کالبدی و بازتوانی جامعه ترغیب کند (فلاحی؛ ۱۳۹۰). پایه این احساس عمدتاً داشتن تاریخ، خاطرات و تجارب مشترک میان مردم محلی در بستر محله است (McMillan & Chavis, 1986). اگرچه ادراک مردم از کیفیت بازسازی خانه و محیط کالبدی محله نیز در تعاملات اجتماعی میان بازماندگان مؤثر است، بازسازی کالبد محله، مکان‌های عمومی نیز به ارتقای حس ایمنی و امنیت عاطفی میان بازماندگان منجر می‌شود.

یکی از کاربردی‌ترین مدل‌های دل‌بستگی به مکان که امکان به‌کارگیری در شرایط بازسازی پس از سوانح را دارد مدل کایل (۲۰۰۵) است که دل‌بستگی به مکان را متشکل از ابعاد هویت مکانی<sup>۳۳</sup>، وابستگی مکانی<sup>۳۴</sup> و پیوندهای اجتماعی<sup>۳۵</sup> می‌داند. در این مدل، هویت مکانی دارای مؤلفه‌هایی چون حس تمایز<sup>۳۶</sup> (حفظ تمایز شخصی و منحصر به فرد بودن)، حس تداوم<sup>۳۷</sup> (رابطه میان گذشته، حال و آینده)، حس عزت نفس<sup>۳۸</sup> (ارزیابی مثبت از خود در برابر ارزش‌های اجتماعی) و خودکارایی<sup>۳۹</sup> (باور به توانایی‌ها و ظرفیت‌های فردی) است. وابستگی مکانی نیز به عواملی چون رضایت، حس مالکیت و توانایی محیط کالبدی در تأمین نیازها و امکان وقوع طیفی از فعالیت‌های مورد نظر فرد در مکان اشاره می‌کند و پیوندهای اجتماعی که با توجه به خصوصیات فردی، امکان تعاملات اجتماعی را فراهم می‌آورد (Kyle et al., 2005).



شکل ۱. مدل کایل از دل‌بستگی به مکان

منبع: Kyle et al., 2005

## بازسازی خانه و محله پس از سانحه

وقوع سوانح همواره یادآور مفاهیمی چون شکستن قلب<sup>۴۱</sup>، آسیب روانی، تأملات روحی و از دست دادن انگیزه زندگی است که ناشی از حس فقدان و تأثیر صدمات در بازماندگان است. بسیاری از صاحب‌نظران، بازآفرینی حس خانه و محله را در فرآیند بازسازی سکونتگاه، مهم‌ترین راهکار التیام‌بخش پیامدهای حاصل از تخریب مکان‌ها می‌دانند که به برگشتن شرایط عادی زندگی بازماندگان به قبل از وقوع سانحه در مقیاس خانه و محله کمک می‌کند. در بازسازی خانه و محله نه تنها باید نیازهای فیزیولوژیک بازماندگان بلکه نیازهای روان‌شناختی-اجتماعی نیز مرتفع شده و از زندگی فردی و اجتماعی آنان نیز حمایت شود، تا امکان بازسرگیری زندگی عادی در بستر مکانی محقق گردد و تعاملات اجتماعی در محیط کالبدی رونق گیرد. در صورت عدم پذیرش کالبد مکان بازسازی شده، فرد متأثر از پیامدهای روانی وقوع سوانح با محیط غریبه مانده و مشکلات روحی-روانی او به جای التیام یافتن تشدید می‌شود (Fullilove, 1996; Prewitt Diaz & Dayal, 2008). اهمیت ابعاد روانی-فرهنگی-اجتماعی بازسازی، رویکردهای متأخر بازسازی سکونتگاه و خانه را از تأمین سرپناه کالبدی و زمینه‌های فنی و تکنیکی و اجرای خانه مقاوم صرف فراتر برده است و با تدبیر در مقولات روانی، اجتماعی، فرهنگی و حتی زیست محیطی بازماندگان بر رویکردهای «جامعه محور»<sup>۴۲</sup> و «کنترل توسط خانوار» تأکید می‌شود (فلاحی، ۱۳۹۰).

## چارچوب مفهوم دل‌بستگی به مکان در بازسازی پس از سانحه

تبیین چارچوب مفهومی این پژوهش با توجه به ماهیت کیفی آن، حاصل تعامل ابعاد مختلف دل‌بستگی به مکان همچون هویت مکانی، وابستگی مکانی و روابط اجتماعی و رویکرد «جامعه‌محور» در بازسازی خانه و محله پس از سانحه<sup>۴۳</sup> است. در اینجا بازسازی خانه و محله با تأکید بر گذشته به روایت «به یادآوردن» و «درحال زندگی کردن» (حبیبی، ۱۳۹۰) در بستر بازسازی کالبدی، اجتماعی، روانی و فرهنگی پس از سانحه تعریف می‌شود. با این رویکرد، بازآفرینی حس «دل‌بستگی به مکان» علاوه بر جنبه‌های کالبدی، ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی، عاطفی-روانی، تاریخی و روابط همسایگی و محله‌ای را مورد تأکید قرار داده است که در فرآیند بازسازی به پیوند قوی عاطفی بازماندگان با سکونتگاه منجر می‌شود. مؤلفه‌های سازنده چارچوب مفهومی این پژوهش عبارت است از مدل دو بعدی در قالب بعد کالبدی و بعد محتوایی. در بعد کالبدی قرارگاه‌های رفتاری محله و در بعد محتوایی هویت محله‌ای، خاطرات محله‌ای و تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد.

**الف- بعد کالبدی:** بازسازی خانه و محله (با رویکرد توجه به خواسته‌ها و نیازهای بازماندگان)، بازسازی مکان‌های مهم محله‌ای، ایجاد امکانات محله‌ای و تأمین نیازهای زندگی روزمره بازماندگان می‌تواند به احیای محله به‌عنوان قرارگاه رفتاری به مثابه سکونتگاه کمک کند (Ryden, 1993).

**ب- بعد محتوایی:** شامل هویت محله‌ای، خاطرات محله‌ای و تعاملات اجتماعی.

**ب-۱- هویت محله‌ای:** بازسازی هویت محله‌ای در راستای تعامل شناختی فرد با محیط کالبدی خانه و محله به شناسایی مجدد کیستی فرد و هویت فردی بازماندگان در بستری از عقاید، ترجیحات، احساسات، ارزش‌ها و گرایش‌ها تعبیر می‌شود. هویت محله‌ای در شرایط بازسازی پس از سانحه به احیای حس تداوم، باز جهت‌یابی،<sup>۴۴</sup> امنیت در راستای تأمین خودکارایی و تأمین حس مالکیت و بازتجربه حس عزت نفس کمک می‌کند. حس تداوم به احساس مجدد ثبات، پیش‌بینی‌پذیری<sup>۴۵</sup>

و حس مجدد زندگی با جریان روزمرگی و احیای ساختارهای آشنا در سطح محله کمک می‌کند و پاسخگوی کیستی و کجایی بازماندگان است (Taylor, 1989). حس بازجهت‌یابی در سکونتگاه تخریب شده می‌تواند با احیای ساختار فضایی<sup>۵۰</sup> و نشانه‌های ذهنی پیش از بروز سانحه، مانع از حس گم‌گشتگی<sup>۶۱</sup> در بازماندگان شود (Cox & Perry, 2011, 339). تأمین حس امنیت نیز با برآوردن نیازهای فیزیولوژیک بازماندگان آغاز شده و با بازسازی مسکن مقاوم در برابر خطرات تأمین می‌شود. زمانی که این بستر تبدیل به مکانی برای بازجریان زندگی و فعالیت روزمره می‌شود، احساس کنترل، استقلال، ثبات، انس‌پذیری<sup>۶۷</sup> با سکونتگاه بازسازی شده، نیز باز تجربه شده و امکان بازبرقراری تعاملات اجتماعی در سطح همسایگی و محله فراهم می‌شود تا فرد دوباره احساس تداوم و ثبات کند (Tanner, 2012). بازسازی خانه و محله می‌تواند در شرایط پس از سانحه هم نقش عملکردی و هم نقش نمادین ایفا کند، چنانچه برای بازماندگان هم به معنای «آنچه هستیم» و هم نمایش «آنچه نیستیم» (مرزگذاری بین فرد و دیگران) معنا می‌یابد (Cox & Perry, 2011, 340).

### ب-۲- خاطرات محله‌ای:

بازسازی سکونتگاه به مثابه احیای خاطرات و معانی گذشته نیز شناخته می‌شود، چرا که فرد امکان بازگویی روایت خود و زندگی خود را در بستر زمانی- مکانی محله پس از سانحه می‌یابد (Prewitt Diaz & Dayal, 2008). بازسازی مکان‌های خاطره‌انگیز و نشانه‌های محله همراه با احیای خاطرات جمعی می‌تواند برای فرد امکان احیای حس خود<sup>۶۸</sup> را از طریق امکان مرور خاطرات و معانی مستتر در مکان همراه با تعاملات اجتماعی فراهم سازد (Milligan, 1998). از سوی دیگر احیای خاطرات جمعی و مکانی می‌تواند با تأکید بیشتر بر اعتماد و همدلی میان مردم به دنبال تعمیق روابط اجتماعی سازنده (Mayunga, 2007; Shamai, 1991) و در نهایت افزایش مشارکت بازماندگان را هم در فرآیند بازسازی و هم در حل مسائل محله‌ای منجر شود. این امر، به ارتقای سرمایه اجتماعی کاهش‌یافته در جریان سوانح نیز کمک می‌کند (Manzo & Perkins, 2006, 337).

ب-۳- تعاملات اجتماعی: صاحب‌نظران نقش روابط اجتماعی را در شکل‌گیری دلبستگی به مکان، از ابعاد کالبدی مکان مؤثرتر دانسته‌اند، چنانچه ابعاد اجتماعی را به عنوان نقطه مرجع و لنگرگاه<sup>۶۹</sup> مانع جابجایی افراد از مکان و بُعد کالبدی مکان و ویژگی‌های کالبدی (زیباشناختی) به عنوان نقطه جاذب،<sup>۷۰</sup> باعث جذب و ماندگاری مردم به یک مکان می‌دانند (Beckley et al., 2007). به خصوص در شرایط پس از سانحه تعاملات اجتماعی در درمان پیامدهای وقوع سوانح اهمیت دو چندان دارد (زند رضوی، ۱۳۸۸). دلبستگی به مکان می‌تواند در روابط مردم در ساختار خانواده، دوستان، جامعه محلی و حتی فرهنگ مردم ریشه داشته باشد (Altman & low, 1992, 15).



شکل ۲. چارچوب مفهومی پژوهش

منبع: نگارنده



## روش‌شناسی پژوهش

رویکرد کیفی مبنای این پژوهش بوده و از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به عنوان ابزار کیفی گردآوری داده‌ها و از «نظریه زمینه‌ای»<sup>۱</sup> برای تحلیل داده‌ها و انجام عملیات نظریه‌سازی بهره گرفته است، چرا که «نظریه زمینه‌ای» می‌تواند داده‌های گردآوری شده در محیط تحقیق را سازماندهی و تنظیم کرده و به تبیین نظریه‌ای مستخرج از واقعیات و داده‌های میدان مطالعه بپردازد (لک، ۱۳۹۳). در «نظریه زمینه‌ای»، محقق شخصاً به صورت عینی و تجربی درگیر گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل است. فرآیند ایجاد «نظریه زمینه‌ای» از همان ابتدای شروع پژوهش تا پایان آن به صورت مداوم ادامه دارد. «نظریه زمینه‌ای» در میدان پژوهش تنظیم شده و داده‌های حاصل از مشاهده و مصاحبه را به کار می‌گیرد. ماهیت استقرایی این نظریه به‌ویژه باعث خلاقیت و آزادی محقق شده و فرآیند پژوهش را منعطف می‌سازد. «نظریه زمینه‌ای» یک نظریه مسئله‌محور است و مبتنی بر ارتباط میان مراحل و گام‌ها است که به ایجاد ساختار نظری یک مسئله کمک می‌کند (محمدپور، ۱۳۹۲، ۱۴۲). در فرآیند ساخت و تبیین نظریه، داده‌های گردآوری شده به مفاهیم<sup>۲</sup> و مقولات<sup>۳</sup> تبدیل و در پیوستاری فرآیندی به هم متصل می‌شوند. این پیوستار شامل مراحل کدگذاری باز،<sup>۴</sup> محوری<sup>۵</sup> و گزینشی<sup>۶</sup> است که توسط استراوس و کربین (۱۹۹۸) مطرح شده‌اند. «نظریه زمینه‌ای»، رویه‌ای برای مفهوم‌بندی داده‌ها (کدگذاری باز)، مقوله‌بندی و ارتباط دادن بین مقولات (کدگذاری محوری)، ساخت «خط داستان» است که مقولات را به یکدیگر مرتبط می‌سازد (کدگذاری گزینشی). این روش با تبدیل داده‌ها به مفاهیم اولیه، درک مفاهیم مشترک بر اساس مقایسه‌های ثابت تشابه‌ها و تفاوت‌ها در قالب مقولات مقوله‌بندی<sup>۷</sup> (این فرآیند کدگذاری محوری خوانده می‌شود)، سپس مقولات در ابعاد شریاطی،<sup>۸</sup> تعاملی<sup>۹</sup> و پیامدی<sup>۱۰</sup> طبقه‌بندی شده که خط داستان را به هم می‌دوزند و در قالب یک مدل معنایی حاصل نمایش روابط متقابل مقولات در قالب مدل سه‌بعدی تحت عنوان «مدل نظریه‌ای»<sup>۱۱</sup> ترسیم می‌شود (استراوس و کربین، ۱۳۹۰).

## شیوه نمونه‌گیری و حجم نمونه

شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش نمونه‌گیری هدفمند است و برای گردآوری داده‌ها، پژوهشگر با افراد مطلع محله تعامل کرده است که به روش گلوله برفی<sup>۱۲</sup> انتخاب شده‌اند. این تکنیک امکان تعمیم‌پذیری بیشتری را با توجه به نیاز حس اعتماد مشارکت‌کننده به دست می‌آورد. مصاحبه‌ها به صورت چهره به چهره در سطح محله و حتی خانه‌های مشارکت‌کننده صورت گرفته و اظهارات افراد با کسب اجازه از آن‌ها ضبط شده است.

مصاحبه‌ها در طی ۴ سفر به بم به روش نیمه‌ساختاریافته<sup>۱۳</sup> با حدود ۲۰-۲۵ نفر از ساکنان بومی هر دو محله امامزاده زید و قصرحمید آغاز شد. حجم نمونه با اتکا به نمونه‌گیری نظری<sup>۱۴</sup> و رسیدن به اشباع نظری<sup>۱۵</sup> در نظریه زمینه‌ای انتخاب شده است، به طوری که مصاحبه‌ها از ۲۵ نفر از ساکنان محله امامزاده زید آغاز شده و در نهایت به ۴۲ مصاحبه از ساکنان محلات امامزاده زید و قصر حمید خاتمه یافته است. یعنی تا جایی که پاسخ‌های افراد در مصاحبه‌ها تکراری به نظر رسیده است. بازه سنی مصاحبه‌شوندگان بین ۲۵-۶۵ سال انتخاب شده که خاطرات زلزله و حوادث پیش از آن را در محله به یاد داشته‌اند.

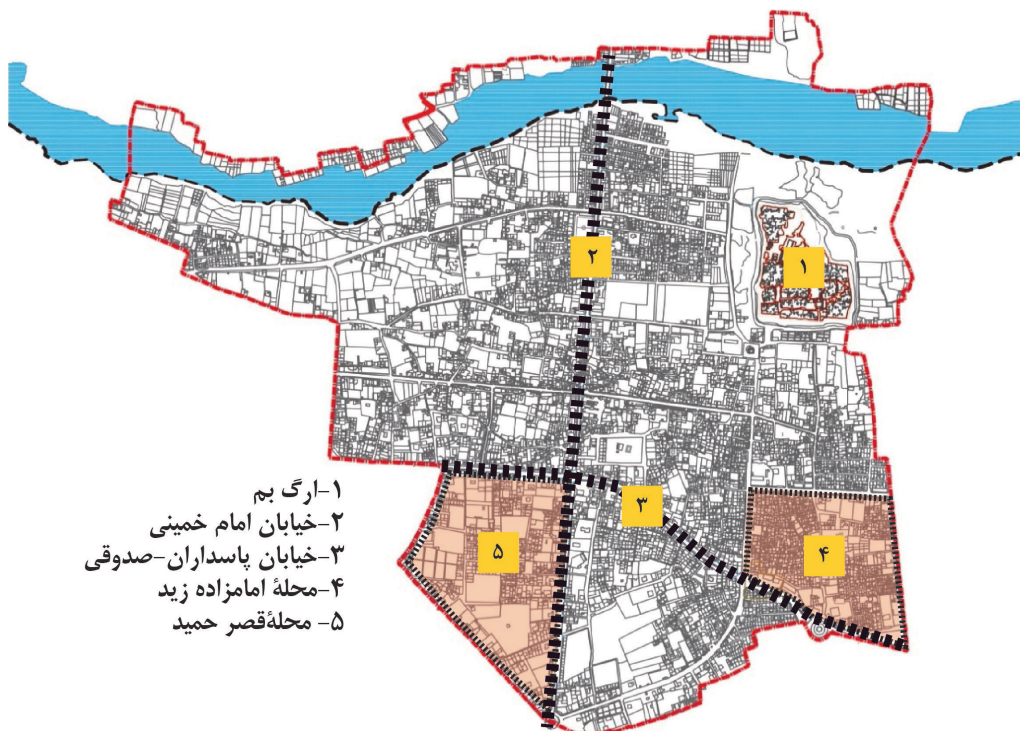
مهم‌ترین دلایل انتخاب این محلات عبارتند از میزان بالای دلبستگی به محله در بین ساکنان پیش و پس از زلزله، تخریب گسترده و نیاز به بازسازی کلی محدوده، وجود عامل هویت‌بخش

محله‌ای در محله به‌گونه‌ای که در برنامه بازسازی پس از زلزله ۱۳۸۲، احیای آن در اولویت قرار گرفته باشد، قدمت محلات در شهر بم، میزان بالای بازسازی محله، بازگشت قابل توجه ساکنان اصیل به محله و کم بودن میزان تازه واردان به این محلات.

### سؤالات عمده پژوهش

سؤالات مورد پرسش پژوهش براساس چارچوب مفهومی پژوهش و مبتنی بر شناسایی محله به مثابه مکان و کیفیت زندگی، کیفیت روابط اجتماعی، هویت و خاطرات محله‌ای شکل گرفته‌اند که به درک و تفسیر بازآفرینی حس دل‌بستگی به محله ساکنان در این پژوهش کمک کرده‌اند. این پرسش‌ها به صورت نیمه‌ساختاریافته از مشارکت کنندگان پرسیده شده‌اند و عبارت‌اند از:

۱. عوامل تعلق خاطر محله برای ساکنان که در جریان زلزله دچار اختلال شده و احیای آن از دید ساکنان اهمیت دارد، کدام بوده‌اند؟
۲. ساکنان رابطه میان محله خود و شهر را چگونه درک و تفسیر کرده‌اند؟
۳. مهم‌ترین مکان محله برای ساکنان کدام بوده و چه معنایی برای آنان داشته است؟
۴. ساکنان کیفیت روابط اجتماعی محله را چگونه درک و تفسیر کرده‌اند؟
۵. انگیزه زندگی ساکنان در این محله چه بوده و آنان کیفیت زندگی محله را چگونه درک و تفسیر کرده‌اند؟
۶. زندگی در این محله برای ساکنان چه اهمیتی داشته و این اهمیت از دید آنان چگونه معنا شده است؟



شکل ۳. محدوده محلات امامزاده زید و قصر حمید در قسمت قدیمی شهر بم

منبع: نگارنده



## یافته‌ها<sup>۶۶</sup>

یافته‌های این پژوهش با الگوبرداری از برخی نمونه‌های انجام شده به‌روش «نظریه زمینه‌ای» ارائه شده‌اند، چنانکه شش سؤال این پژوهش با استفاده از روش کیفی گردآوری داده‌ها پاسخ داده شده‌اند. این سؤالات ناظر بر درک پیامد بازآفرینی حس دلبستگی به مکان در بازسازی محلات مسکونی بم پس از زلزله ۱۳۸۲، مؤلفه‌های مختلف دلبستگی به مکان در شرایط سانحه را به‌صورت مستقل بررسی کرده‌اند. جنبه‌های مختلف مورد بررسی شامل تعلقات از دست‌رفته مهم محله از منظر بازماندگان، رابطه محله با شهر، مکان‌های خاطره‌انگیز برای بازماندگان، کیفیت روابط اجتماعی، انگیزه بازماندگان از زندگی در این محله و درک اهمیت محله بوده است.

داده‌های متنی و مصاحبه‌ای گردآوری شده از ۴۲ نفر از ساکنان محلات امامزاده زید و قصر حمید به‌صورت سطر به سطر جهت استخراج مفاهیم اولیه کدگذاری باز شدند تا در نهایت مفاهیم به‌دست آمده برای هر سؤال در قالب یک سری مقولات محوری مقوله‌بندی شوند. در مرحله کدگذاری محوری، مقولات محوری با یکدیگر در ارتباط قرار گرفته، «مقوله هسته»<sup>۷۷</sup> هر سؤال استخراج شده‌اند. سپس «مدل زمینه‌ای» براساس مقولات و مقوله هسته در قالب سه بعد شریاطی، تعاملی و پیامدی باز تبیین شده‌اند. در انتها «مقولات هسته» به‌دست آمده تحت عنوان عوامل درک پیامد بازآفرینی حس دلبستگی به مکان شناخته شده‌اند که در ابعاد شریاطی و پیامدی مدل نهایی این پژوهش را تشکیل داده‌اند.

در جدول ۱ مفاهیم، مقولات و مقوله هسته به تفکیک هر یک از مؤلفه‌های مورد پرسش مرتبط با هر سؤال، مبنی بر درک بازماندگان بمی از پیامدهای مختلف بازآفرینی دلبستگی به مکان در مقیاس محله آورده شده است. این مفاهیم و مقولات با برخی از مشارکت‌کنندگان در میان گذاشته تا کنترل شده است و اعتبار این یافته‌ها به طریق شیوه کنترل عضو<sup>۷۸</sup> مورد تأیید قرار گیرد.

جدول ۱. مفاهیم، مقولات و مقوله‌های هسته استخراج شده به تفکیک پرسش‌های شش‌گانه

ردیف	حوزه مورد بررسی	تعداد مفاهیم استخراج شده	تعداد مقولات استخراج شده	مقولات هسته
۱	تعلقات از دست رفته محله از منظر ساکنان	۴۱	۷	بی‌انگیزی به محله و نوستالژی گذشته
۲	درک رابطه محله با شهر	۱۵	۲	زندگی محله‌ای، زندگی با ارگ و نخلستان
۳	مکان مهم و خاطره‌انگیز	۴۵	۱۳	خانه، مرکز زندگی محله‌ای
۴	کیفیت روابط اجتماعی	۲۴	۵	حیات جمعی در محله
۵	انگیزه زندگی در محله	۱۸	۷	پذیرش محله
۶	اهمیت زندگی در محله	۱۸	۵	بازتجربه هویت محله‌ای
	جمع‌بندی		۳۹	

منبع: نگارنده

همانطور که در جدول ۱ دیده می‌شود، می‌توان یافته‌های حاصل از پرسش‌های اصلی پژوهش را در قالب ۶ یافته عمده برشمرد که به شرح زیر هستند.

– بی‌انگیزی به محله و نوستالژی گذشته محله (تعلق خاطر محله‌ای از دست رفته ساکنان در جریان زلزله)

مهم‌ترین عامل در اختلال تعلق خاطر ساکنان، فرو ریختن ارگ بم و به‌عبارتی مرگ ارگ بوده است که نه تنها به‌عنوان تخریب یک اثر تاریخی، بلکه به مثابه مرگ معنوی بم و انسان بمی درک

شده و به‌عنوان مهم‌ترین عامل حس فقدان نه در سطح این محلات، بلکه در سطح شهر بم شناخته شده است. از سوی دیگر وضعیت نابسامان نخلستان‌ها نیز به‌عنوان عامل اختلال در تعلق خاطر ساکنان به محله تأثیر زیادی داشته است.

در پی درک عوامل فوق در مرگ حیات مادی- معنوی بم، ساکنان کم‌کم متوجه تغییرات ناگوار در محله خود شده‌اند. واکنش ساکنان در برابر این اختلال به‌صورت کاهش مناسبات خویشاوندی،<sup>۶۹</sup> همسایگی، تنزل هویت محله‌ای و حس تعلق به خانه بازسازی شده بروز کرده است. اختلال در تعلق خاطر نسبت به محله در ساکنان به‌نوعی حس بی‌انگیزگی نسبت به محله منجر شده است. در عین حال، اکثر ساکنان از حس بی‌انگیزگی حاضر ناراضی هستند و با داشتن حس نوستالژیک نسبت به گذشته محله امیدوارند که در گذار ایام بتوانند تعلق خاطر کم‌رنگ شده در محله را احیا کنند.

*«برای همه ما بمی‌ها گذشته، همه زندگی و خاطراتمان در ارگ و نخل‌ها تجربه کرده‌ایم، ارگ و نخل در همه خاطرات خوب و بد ما وجود داشته است. بعد از زلزله دیگه هیچی باقی نمونه خونه که خونه نیست. حتی رغبت از خونه بیرون آمدن و تو کوچه رفتن واسه دیدن دوست و آشنا. آدم‌ها هم همون آدم‌های قبل نیست نسبت به همه چیز بی‌انگیزه‌ایم نه فقط محلمون.» (خانمی از اهالی امامزاده زید)*

### - درک زندگی محله‌ای بم، زندگی با ارگ و نخلستان

عوامل فرامحله‌ای تأثیرگذار بر درک ساکنان در ماندگاری در محله و شهر بم، وابستگی «زندگی محله‌ای» آنان به ارگ و نخلستان درک شده است که به پدیده «زندگی محله‌ای زندگی با ارگ و نخلستان» تعبیر می‌شود. عوامل فرامحله‌ای و شهری ارگ و نخلستان، ارتباط محله و شهر را از دید ساکنان تبیین کرده و مؤید ارتباط دلبستگی میان عناصر شهری با محله بوده است.

*«ما عکس‌های جشن نامزدی‌مان را سال ۱۳۵۶ در ارگ انداخته‌ایم. ارگ همیشه در همه مراسم ما قبل از زلزله جای داشت؛ اما بعد از زلزله حتی یک‌بار هم دلم بر نمی‌داشت که به دیدن ارگ بروم. دیدن ارگ خراب و نخل‌های خشک هم دلمو ریش می‌کنه.» (آقای از اهالی قصر حمید)*

### - درک خانه به مثابه مرکز زندگی در محله

شرایطی چون «خانه مقر امنیت و ایمنی»، «خانه به مثابه دارایی»، «مقاوم شدن خانه»، «خانه مقر ثبات»، «خانه به مثابه رهایی و آزادی»، «خانه بیان خویشتن» و «خانه یادآوری گذشته»، به‌عنوان بسترهای پذیرش خانه به مثابه مرکز ثقل زندگی فردی- اجتماعی در محله شناخته شده‌اند. ساکنان به‌شیوه‌های خاصی با پدیده مذکور تعامل برقرار کرده و نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند. تعاملات و واکنش‌های ساکنان نسبت به پذیرش خانه به‌عنوان مرکز زندگی در محله به‌صورت «زندگی همراه با حضور همسایگان»، «خانه قرارگاه روابط اجتماعی»، «تداوم زندگی در تداوم فعالیت‌های روزمره» و «ظهور خاطرات و معنای جدید» بروز کرده است. داشتن خانه در محله و برقراری ارتباط با محله از طریق خانه پیامدهای «تسهیل زندگی» و «نارضایتی از خانه بی‌نشان از گذشته» را نیز به‌دنبال داشته است. «پذیرش محله به‌واسطه خانه» پیامدی دوگانه است، از یک سو کانون خاطره‌ساز ساکنان و تسهیل زندگی است و از سوی به نارضایتی و عدم پذیرش خانه‌های ساخته شده از نظر ساختاری و فرمی برای ساکنان بمی اشاره دارد.

*«همین که خانه‌ام ساخته شده و می‌دانم سرپناه دارم خیالم راحت شده که هر کدام از بچه‌ها که بخواهند ازدواج کنند می‌توانم تا یک مدت آن‌ها را در اینجا پیش خودم نگه‌دارم. همین که الان تو خانه‌ام همه هستند و با هم داریم زندگی می‌کنیم، خیال من را راحت کرده است چون حداقل یه جایی هست که می‌تونم با دوست و آشنا رفت و آمد کنم و بدونم یه سقف بالای سرم هست.» (خانمی از اهالی قصر حمید)*

### – درک کیفیت روابط محله‌ای به مثابه حیات جمعی در محله

دل‌بستگی به محله به مثابه «حیات جمعی در محله» تابع داشتن «درد مشترک و همدلی» به دلیل وجود خاطرات مشترک از زلزله و پشت سر گذاشتن خاطرات و خسارات مادی-معنوی مشابه میان ساکنان محله مانند از دست دادن عزیزان است که همراه با «حفظ روابط و تعاملات» به عنوان شرایط درک «حیات جمعی در محله» شناسایی شده‌اند. پیامد «حیات جمعی» میان ساکنان بومی، واکنشی دوگانه داشته است. از سویی «رضایت خاطر از بودن روابط» و دلگرمی به حضور هم‌محله‌ای‌ها در شکل‌گیری حس اعتماد به حس تعلق میان ساکنان و محله منجر شده و از سویی به دلیل عدم پذیرش مهاجرین و تازه‌واردان محله به «تحدید رابطه با تازه‌واردان» و نوعی انحصارگرایی در روابط محله منجر شده است. پیامد «حیات جمعی در محله»، به عنوان «تداوم جریان زندگی با هم‌محله‌ای» در میان ساکنان درک شده است.

*«هنوز خدا را شکر مردم با هم هستند؛ اما مثل قبل نیست، هرکه بیشتر به فکر حال و هوای خودش است. هنوز احساس می‌کنم مردم با داغشان زندگی می‌کنند؛ لذا اینکه کسی به کسی فکر نکند، اما خیلی مثل قبل و با خصوصیات بومی‌ها که خیلی خونگرم هستند جور نیست. خوب قدیم از این نظرها بهتر بود. مردم شادتر و دلگرم‌تر بودند. اما همین‌که هست خوبه.»*  
(ساکن محله قصر حمید)

### – درک کیفیت زندگی در محله به عنوان پذیرش محله

«پذیرش محله» به عنوان احساسی محوری در ارزیابی ساکنان بومی از شرایط زندگی در محلات تابعی از «انس با محله»، «بهبود شرایط زندگی»، «تجربه حس امنیت و ایمنی»، و «حس راحتی و آسایش» درک شده است. در این راستا تعاملات میان ساکنان و محله به «پذیرش محله» منجر شده که در حس «الفت با محله» و «شکل‌گیری تاریخ شخصی و خاطرات محله‌ای» بازتاب یافته است. پیامد عوامل فوق «تداوم جریان زندگی در محله» از نظر ساکنان بوده است.

*«بعد از اینکه محله ساخته شد و ساکنان قدیمی به خانه‌هاشان آمدند، مثل اینکه دوباره محله به وضع قبل برگشت؛ ولی ظاهر محله تغییر کرده بود. چند ماه گذشت تا توانستم دوباره با همه جا آشنا شوم. بازم زندگی اینجا از بقیه جاها بهتره.»* (مرد از محله امامزاده زید)

### – درک اهمیت زندگی در محله به مثابه بازتجربه هویت محله‌ای

«حیات نمادین محله» و بازتجربه حس هویت محله‌ای یکی دیگر از ارکان دل‌بستگی به محله در میان ساکنان بومی است. این مفهوم نیازمند شرایط زیربنایی مانند «احساس عضوی از محله بودن» و «تداوم فعالیت‌های محله‌ای» است که توسط ساکنان درک و بیان شده است. از سوی دیگر واکنش ساکنان به درک هویت مجدد محله در «بازسازی شهرت محله» و «بازسازی خاطرات محله‌ای» منجر شده و به «درک معنایی محله» به عنوان پیامد این مقوله انجامیده است.

*«فکر می‌کنم بعد از بازسازی امامزاده باز هم محله ما رونق گرفته و همه به محله ما برای زیارت رفت و آمد می‌کنند و این باعث شده محله ما باز هم در شهر معروف شود، به خصوص بعد از زلزله که مردم بیشتر دوست دارند، به جاهای مقدس بروند.»* (خانمی از امامزاده زید)

بر اساس یافته‌های فوق و در راستای تبیین «مدل زمینه‌ای» نیاز به انتزاع بالاتری از مقولات فوق‌الذکر بوده است، لذا مقولات و مقولات هسته‌سؤال شش‌گانه به روش کدگذاری محوری دوباره با هم ترکیب شده و بر سؤال اصلی پژوهش یعنی «پیامد بازآفرینی حس دل‌بستگی به مکان» مستخرج از داده‌های بستر مطالعه متمرکز شده‌اند. سپس کلیه مقولات برحسب ابعاد شرایطی تعاملی و پیامدی با یکدیگر تلفیق شده تا مقولات انتزاعی و کلی‌تر سازنده «مدل نظریه‌ای» مقوله‌بندی شوند.

باید توجه داشت که مقولات پیامدی عمدتاً مقولات شش‌گانه هسته‌ای در بخش یافته‌ها هستند.

## بحث

با عنایت به ارزیابی مجدد مقولات، می‌توان مقوله «بازگشت به گذشته محله» را به‌عنوان مقوله هسته‌ای این پژوهش شناسایی کرد که توانایی پاسخگویی به سؤال اصلی پژوهش مبنی بر درک ساکنان از بازآفرینی دلبستگی به محله را در فرآیند بازسازی دارد. «مدل زمینه‌ای» مستخرج از مقولات این پژوهش نیز در فرآیندی منطقی به خط داستان درآمده و مقولات شرایطی، تعاملی و پیامدی حاصل از تفسیر و درک ساکنان محلات بم را از بازآفرینی دلبستگی به محله در جریان بازسازی بازنمایی کرده است. درک ساکنان از بازآفرینی حس دلبستگی به محله براساس مواردی بوده است که مردم آن را در مدت ۱۰ سال بازسازی تجربه و درک کرده و به‌طور شفاهی بیان کرده‌اند. مقولات مؤثر در درک پیامد بازآفرینی حس دلبستگی به محله در جدول ۲ ارائه شده‌اند.

جدول ۲. مقولات و مقولات هسته‌ای باز دست‌بندی شده به تفکیک بعد شرایطی، تعاملی و پیامدی

مقوله هسته	نوع مقوله <sup>۷۰</sup>	مقوله‌های هسته‌ای نهایی	مقولات	ردیف
بازگشت به گذشته محله با بازسازی خانه و هویت شهر	شرایطی	محله وابسته به ارگ و نخل	زندگی محله‌ای وابسته به ارگ و نخلستان	۱
	شرایطی	خانه به مثابه بقا	خانه مقرر امنیت و ایمنی/ خانه به مثابه دارایی/ مقاوم شدن خانه/ خانه مقرر ثبات/ خانه به مثابه رهایی و آزادی/ خانه بیان خویشتن/ خانه یادآوری گذشته/ زندگی همراه با حضور همسایگان/ خانه قرارگاه روابط اجتماعی/ تولد خاطرات و معنای جدید در خانه	۲
	شرایطی	تسهیل زندگی	راحتی و آسایش در محله/ بازتجربه حس ایمنی و امنیت در محله/ بهبود شرایط زندگی	۳
	شرایطی	پیوند جمعی	درد مشترک و همدلی/ حفظ روابط و تعاملات/ رضایت‌خاطر از بودن روابط/ خانه قرارگاه روابط اجتماعی	۴
	تعاملی	تداوم زندگی	تداوم زندگی/ تداوم فعالیت‌های روزمره/ بهبود شرایط زندگی/ تداوم جریان زندگی با هم‌محله‌ای/ تداوم فعالیت‌های محله‌ای	۵
	تعاملی	بیان هویت خویش	احساس عضوی از محله بودن/ بازسازی شهرت محله/ درک معنایی محله/ تاریخ شخصی و خاطرات محله‌ای/ خاطرات محله‌ای/ حضور هم‌محله‌ای/ زندگی پذیری	۶
	تعاملی	خاطره‌سازی	تاریخ شخصی و خاطرات محله‌ای/ خاطرات محله‌ای/ خانه و خاطرات جدید/ زلزله	۷
	پیامدی	عدم پذیرش	نارضایتی از بازسازی خانه و محله/ تحدید رابطه با تازه‌واردان	۷
	پیامدی	امید به جریان زندگی	تداوم جریان زندگی در محله/ زندگی مجدد در بم	۸
	پدیده	پیوند عاطفی با محله	درک معنایی محله/ انس/ با محله/ بهبود شرایط زندگی/ تجربه حس امنیت و ایمنی/ حس راحتی و آسایش/ الفت با محله/ تاریخ شخصی و خاطرات محله‌ای/ محله مقرر خانه	۹
پیامدی		نوستالژی گذشته محله	۱۰	

منبع: نگارنده

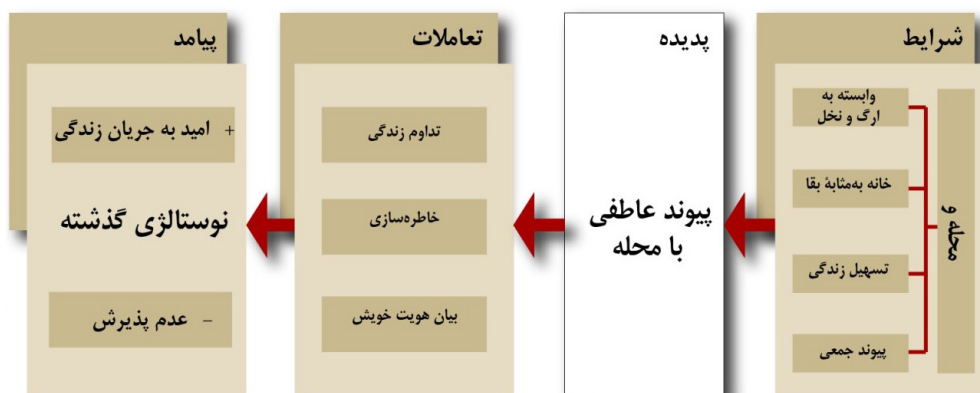
در تبیین نظریه ارائه شده که در «مدل زمینه‌ای» بازنمایی شده است، شرایط مؤثر در بازآفرینی دلبستگی به محله به مثابه پدیده «بازگشت به گذشته محله»، تابع «رابطه محله با ارگ و نخلستان»، «خانه به مثابه مقر بقا»، «تسهیل زندگی» و «پیوند جمعی» بوده است. بدین معنا که ساکنان بم بعد از زلزله، بازآفرینی حس دلبستگی به محله پس از وقوع زلزله را بر پایه بازسازی خانه و شهر درک و تفسیر کرده‌اند و ارزیابی خود را از پیوند عاطفی با محله، حول «بازگشت به گذشته محله» و بازسازی عناصر مهم شهری خانه در محله بیان کرده‌اند. در نتیجه فرآیند بازسازی پس از زلزله در بازآفرینی اختلالات گذشته را به مثابه پدیده‌ای درک کرده‌اند که بر پایه بازسازی خانه و هویت شهری (ارگ و احیای نخلستان‌ها) شکل می‌گیرد. اهمیت بازسازی ارگ و احیای نخلستان به‌عنوان شرایط لازم برای برقراری مجدد روابط عاطفی با محله مطرح شده؛ زیرا برای ساکنان بم، زندگی در بم بدون حضور ارگ و نخلستان بی‌معناست. در نتیجه می‌توان بیان کرد پس از وقوع زلزله، درک بازآفرینی عناصر هویت شهری به‌عنوان یکی از مقدمات احیای هویت محله‌ای و هویت فردی محسوب می‌شود.

عامل دیگری که به بازآفرینی دلبستگی به محله منجر می‌شود، «بازسازی خانه» و «بقای زندگی در خانه» است که حس امنیت و ایمنی، ثبات، ماندگاری و مالکیت در پی داشتن خانه را برای ساکنان بمی محقق کرده و توانایی آنان را برای مشارکت محله‌ای افزوده است. در نتیجه «بازسازی خانه» روابط اجتماعی و مناسبات خویشاوندی و همسایگی نیز احیا شده‌اند. از سوی دیگر «تسهیل زندگی» با تأمین امکانات زندگی در محله شرایط مهم بازآفرینی دلبستگی به محله قلمداد می‌شوند. حضور افراد درد آشنا برای همدلی و همیاری در شرایط سانحه، امکان باز برقراری مناسبات خویشاوندی و همسایگی، داشتن حس امنیت روحی- روانی و ایمنی کالبدی، تأمین خدمات زندگی روزمره و درک راحتی و آسایش در محله، ارتقای کیفیت زندگی و بهبود شرایط تسهیل شرایط زندگی نسبت به گذشته، همگی به جریان بازآفرینی دلبستگی به محله کمک کرده‌اند.

در پی شناسایی شرایط پیوند عاطفی با محله در این پژوهش، تعامل و کنش بازماندگان طی سالیان گذشته در «تداوم زندگی»، «خاطره‌سازی در محله» و «بیان هویت خویش در محله» متبلور شده است. «تداوم زندگی» در محله با رونق مجدد زندگی روزمره و فعالیت‌های محله‌ای در بستر زمان عجین بوده است. پویایی زندگی با تسهیل و بهبود شرایط زندگی، همراه با ازسرگیری فعالیت‌های خاص محله‌ای مانند مراسم مذهبی خاص هر محله مانند مراسم تعزیه امکان «خاطره سازی» مجدد در محله را امکان‌پذیر کرده است. «بیان هویت خود در محله» با پذیرش خود به‌عنوان جزئی از محله، در قالب احساس عضویت مجدد در محله، بازتجربه شهرت محله در شهر، درک تمایز محله با سایر محلات و در نهایت افتخار به احیای تاریخ شخصی و خاطرات محله‌ای (چه از قبل و چه در حال حاضر) همراه با «جریان مجدد زندگی محله» به‌عنوان تعامل ساکنان نسبت به دلبستگی به محله شناسایی شده است. واکنش ساکنان به «پیوند عاطفی مجدد به محله» تداوم افتخار به «امامزاده زیدی بودن» یا «قصر حمیدی بودن» است، چنانچه ساکنان با وجود خطرپذیری بالا و حجم بالای تلفات و تخریب این محلات (گذشتن خط قرمز زلزله از این نواحی) بار دیگر خواهان سکونت در محله و عدم ترک محله‌اند.

پیامد ساکنان به درک حس «نوستالژی گذشته محله»، در قالب «امید به جریان زندگی» و «عدم پذیرش» بیان شده که دو طیف متفاوت دارد. از یک سو پیامد مثبت بازآفرینی دلبستگی به محله در میل به سکونت در محله با نوستالژی «بازگشت به رونق گذشته محله» و «افزایش امید به جریان مجدد زندگی در محله» همراه است. امید به جریان مجدد زندگی می‌تواند از سطح محله به

سطح شهر تعمیم یافته و در نهایت به نوعی حس زندگی مجدد و سرزندگی و امید دوباره در شهر سانحه دیده منجر شود؛ چرا که افزایش امید به زندگی از مهم‌ترین اهداف بازسازی بعد از سوانح است که می‌تواند در کنار اقدامات روان‌شناسان و جامعه‌شناسان پس از وقوع سوانح در درمان و التیام تألمات روحی بازماندگان مؤثر باشد. از سوی دیگر عامل نارضایتی و عدم پذیرش ساکنان، از بازسازی خانه و محله (به دلیل عدم انطباق با الگوهای ذهنی ساکنان از محله و خانه قدیم) و عدم پذیرش تازه‌واردان به صورت مقاومت منفی در ساکنان ظاهر شده است. زیرا بازسازی خانه چه از لحاظ کیفی و کمی و چه از لحاظ معنایی و ظاهری با خواست ساکنان مطابقت نداشته است. عامل دیگر ناخرسندی و مقاومت ساکنان در پیوند عاطفی با محله، در حضور تازه‌واردان به عنوان غریبه در سطح محله و شهر دیده شده است. تحدید رابطه با تازه‌واردان و عدم پذیرش آن‌ها در شبکه تعاملات اجتماعی محله حاصل پیامد پیوند عاطفی مجدد با محله و بروز نوعی تعصب محله‌ای است.



شکل ۴. مدل زمینه‌ای بازآفرینی حس دلبستگی به مکان در مقیاس محله در بازسازی پس از زلزله به مثابه بازگشت به گذشته محله

منبع: نگارنده

## نتیجه‌گیری

برای جمع‌بندی می‌توان اشاره کرد که این پژوهش در پی تفسیر و ارزیابی ادراک ساکنان محلات بم از بازآفرینی دلبستگی به مکان در محله به دنبال ارائه نظریه‌ای بوده تا بتواند خلأ نظری و عملی موجود در مطالعات دلبستگی به مکان را در شرایط وقوع سوانح از یک سو با تبیین نظریه‌ای از عوامل بازآفرینی حس دلبستگی به محله از دیدگاه ساکنان پاسخ دهد و از سوی دیگر سرمشق پژوهش کیفی به روش «نظریه زمینه‌ای» باشد. بر اساس نظریه تبیین شده به عنوان محصول روش نظریه زمینه‌ای و مستخرج از داده‌های این پژوهش می‌توان بیان کرد که بازآفرینی دلبستگی به خانه و شهر مقدم بر دلبستگی به محله از منظر ساکنان در شرایط وقوع سوانح قرار دارد. بازسازی خانه و عناصر هویت شهری به عنوان بنیان و شالوده بازآفرینی حس دلبستگی به مکان در مقیاس محله در شرایط بعد از زلزله در بم شناخته می‌شوند. در ادامه احیای مناسبات و روابط خویشاوندی و همسایگی همراه با تسهیل شرایط زندگی محله‌ای و احیای هویت محله‌ای نیز در این بستر بدون تأثیر نبوده و بر رضایت ساکنان از محله افزوده‌اند.

این تحقیق بر ضرورت توجه به مؤلفه‌های بازآفرینی «دلبستگی به مکان» در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی بازسازی تأکید می‌کند؛ بدین معنا که باید در گام نخست بازسازی باکیفیت خانه و



عناصر مهم شهری با الهام از گذشته در اولویت قرار گیرد و در مراحل بعد اقداماتی جهت «تسهیل زندگی» و «تقویت شبکه‌های اجتماعی» در برنامه‌ریزی لحاظ شود. افزون بر این «احیای خاطرات گذشته» و «امید به آینده» نیز می‌تواند به پیوند عمیق‌تر ساکنان به محیط انسان‌ساخت کمک نماید.

## پی‌نوشت‌ها

1. Reconstruction
2. loss
3. Sadness
4. Grief
5. Built environment

۶. در تاریخ مهر ماه ۱۳۸۷ بازسازی بم به‌صورت رسمی پایان یافت.

7. Engineering base
8. Ontological
9. Topophilia
10. Insideness
11. Place identity
12. Sense of place
13. Place belonging
14. Place rootedness
15. Affective
16. Cognitive
17. Behavioral
18. Mobility
19. Sense of community
20. Consistency
21. Privacy
22. Place based security
23. Sense of control
24. Routine
25. Personalization
26. Community sentimental
27. Community attachment
28. Psychological rotection
29. Uncertain ability
30. Anxiety
31. Risk
32. Trust
33. Place identity
34. Place dependence
35. Social bonding
36. Distinctiveness
37. Sense of continuity
38. Self-esteem
39. Self efficiency
40. Heart breaking
41. Community base
۴۲. در این رویکرد توجه به ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی مبنای امر بازسازی قرار می‌گیرد (فلاحی، ۱۳۹۰)
43. Reorientation

44. Predictability
45. Spatial organization
46. Disorientation
47. Familiarity
48. Sense of self
49. Anchor
50. Magnet point
51. Grounded theory
52. Concepts
53. Categories
54. Open coding
55. Axial coding
56. Selective coding
57. Categorize
58. Conditional
59. Interactional
60. Consequential
61. Paradigm model
62. Snowball Sampling
63. Semi-Structured Interview

۶۴. نمونه‌گیری نظری، شیوه‌ای از گردآوری داده بر مبنای مفاهیم و موضوعات است که از داده‌ها نشأت می‌گیرد. هدف از نمونه‌گیری نظری، گردآوری داده‌ها از مکان‌ها، افراد و حوادث مشخص است که به امکان توسعه دادن مفاهیم کمک کند. نمونه‌گیری تا زمانی ادامه خواهد یافت که داده‌ها و مقولات به اشباع برسند.

۶۵. اشباع نظری، عمل گردآوری داده‌ها در پژوهش تا زمانی ادامه می‌یابد که پژوهشگر متوجه شود که دیگر چیز تازه‌ای کشف نمی‌شود. معانی دیگر اشباع نظری توسعه مقولات به مبنای ویژگی‌ها و ابعادشان اشاره دارد که شامل تنوعات و روابط ممکن‌شان با دیگر مفاهیم است.

66. Findings
67. Core category
68. Member check

۶۹. در محلات قدیمی امامزاده زید و قصر حمید، ساختار خویشاوندی به‌عنوان مهمترین رکن نظام اجتماعی این محلات بوده، چنانچه زندگی به‌صورت خانواده گسترده پیش از زلزله رایج بوده است.

۷۰. تقسیم‌بندی مقولات برحسب مقولاتی که شرایط بروز پدیده را به‌وجود می‌آورند. به‌عنوان مقولات شرایطی، تعاملات اتخاذ شده در برابر پدیده تحت عنوان مقولات تعاملی و پیامدهای خاص ناشی از این پدیده، مقولات پیامدی را تشکیل می‌دهند.

## فهرست منابع

- استراوس، ا. و کربین، ج. (۱۳۹۰) *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمین‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، نشر نی، تهران.
- حبیبی، سید محسن و مقصودی، ملیحه (۱۳۹۰) *مرمت شهری*، چاپ پنجم، دانشگاه تهران، تهران.
- زندرضوی، سیامک (۱۳۸۸) *جامعه‌شناسی و مدیریت بحران تجربه بم*، نشر قطره، تهران.
- فلاحی، علیرضا (۱۳۹۰) «رویکردهای بازسازی مسکن پس از سانحه: از تولد تا بلوغ»، نشریه علمی- پژوهشی صفا، شماره ۵۳، صص. ۱۲۵-۱۳۶.
- گلکار، کوروش (۱۳۹۰) *آفرینش مکان پایدار*، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- لک، آزاده (۱۳۹۳) «کاربرد نظریه زمین‌ای در پژوهش طراحی شهری»، نشریه علمی- پژوهشی صفا، شماره ۶۳.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲) *تجربه نوسازی، مطالعه تغییر و توسعه در هورامان با روش نظریه زمین‌ای*، نشر جامعه‌شناسان، تهران.
- Altman, I., & Low, S. M. (Eds.) (1992) *Place attachment*, Plenum Press, New York and London.
- Beckley, T. M.; Stedman, R. C.; Wallace, S. M. & Ambard, M. (2007) "Snapshots of what matters most: Using resident-employed photography to articulate attachment to place," *Society and Natural Resources*, 20, 913-929.

- Brown, B. B. & Perkins, D. D. (1992) "Disruptions in place attachment," In I. Altman, & S. M. Low (Eds.), *Place Attachment* pp. 279-304, Plenum Press, New York & London.
- Canter, D. (1977) *The Psychology of Place*, The Architectural Press, London.
- Chavis, D. M. & McMillan, D. W. (1986) "Sense of Community: A definition and theory," *Journal of Community Psychology*, 14, 1-16.
- Cox, H. M. & Holmes, C. A. (2000) "Loss, healing, and the power of place," *Human Studies*, 23(1), 63-78.
- Cox, R. S. and Perry, K. E. (2011) "Like a Fish Out of Water: Reconsidering Disaster Recovery and the Role of Place and Social Capital in Community Disaster Resilience," *American Journal of Community Psychology*, 48, 395-411.
- Cuba, L. & Hummon, D. M. (1993) "A place called home: Identification with dwelling, community, and region," *Sociological Quarterly*, 34, 111-131.
- Fullilove, M. T. (1996) "Psychiatric implications of displacement," *American Journal of Psychiatry*, 153, 1516-1523.
- Hawkins, R. L., & Maurer, K. (2011). "You fix my community, you have fixed my life: the disruption and rebuilding of ontological security in New Orleans," *Disasters*, 35(1), 143-159.
- Hummon, D. M. (1992) "Community Attachment: Local Sentiment and Sense of Place," In I. Altman & S. M. Low (Eds.), *Place Attachment*, Plenum Press, New York.
- Kyle, G.; Graefe, A. & Manning, R. (2005) "Testing the dimensionality of place attachment in recreational settings," *Environment and Behavior*, 37, 153-177.
- Lewicka, M. (2010) "What makes neighborhood different from home and city? Effects of place scale on place attachment," *Journal of Environmental psychology*, 30, 35-51.
- Lewicka, M. (2011) "Place attachment: how far have we come in the last 40 years?," *Journal of Environmental Psychology*, 31, 207-230.
- Manzo, L.C. & Perkins, D.D. (2006) "Finding common ground: The importance of place attachment to community participation and planning," *Journal of Planning Literature*, 20, 335-350.
- Mayunga, J.S. (2007) "Understanding and Applying the Concept of Community Disaster Resilience: A Capital-Based Approach," draft working paper prepared for the summer academy, Megacities as Hotspots of Risk: Social Vulnerability and Resilience Building, Munich, Germany, 22-28 July 2007.
- Milligan, M. J. (1998) "Interactional past and potential: The social construction of place attachment," *Symbolic Interaction*, 21, 1-33.
- Norris, F.H.; Stevens, S.P.; Pfefferbaum, B.; Wyche K.F. Pfefferbaum (2008) "Community resilience as a metaphor, theory, set of capacities, and strategy for disaster readiness," *American Journal of Community Psychology*, 41, 127-150.
- Prewitt Diaz, J. & Dayal, A. (2008) "Sense of place: A model for community based psychosocial support programs," *Australasian Journal of Disaster and Trauma Studies*, 2008-1. Retrieved August 13, 2008, from [http://trauma.massey.ac.nz/issues/2008-1/prewitt\\_diaz.htm](http://trauma.massey.ac.nz/issues/2008-1/prewitt_diaz.htm)
- Ryden, K. (1993) *Mapping the invisible landscape: Folklore, writing, and the sense of place*, University of Iowa Press, Ames.
- Relph, E. (1976) *Place and placelessness*, Pion Limited, London.
- Scannell, L. & Gifford, R. (2010) "Defining place attachment: A tripartite organizing framework," *Journal of Environmental Psychology*, 30, 1-10.

- Shamai, S. (1991) "Sense of place: An empirical measurement," *Geoforum*, 22, 347-358.
- Tanner, K. (2012) *Place attachment and place-based security: the experiences of red and green zone residents in post-earthquake Kaiapoi*, 420 Research Dissertation: The University of Canterbury, Christchurch, New Zealand, pp. 1-52.
- Taylor, C. (1989) *Sources of the self: The making of the modern identity*, Harvard University Press, Cambridge.
- Theodori, G. L. (2001) "Examining the effects of community satisfaction and attachment on individual well-being," *Rural Sociology*, 66, 618-828.
- Trentelman, C. K. (2009) "Place Attachment and Community Attachment: A Primer Grounded in the Lived Experience of a Community Sociologist," *Society and Natural Resources: An International Journal*, 22(3), 191-210.
- Tuan, Y.F. (1974) *Topophilia*, Prentice-Hall, Englewood Cliffs.

